

# فقط استدلال!

مهمترین ۱۰۰ استدلال فلسفه غرب

مایکل بروس و استیون باربن

ترجمه

میشم محمدا مینى

(عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

فرهنگ‌نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران- ۱۳۹۶

## فهرست

۱۵	سپاسگزاری
۱۷	درآمد: استدلال‌ها را نشانم بده! مایکل بروس و استیون بارین
۲۷	<b>بخش I: فلسفه دین</b>
۲۹	۱. براهین پنج‌گانه آکویناس تیموتی ج. پال
۴۵	۲. برهان امکان (استدلال کیهان‌شناختی) مارک ت. نلسن
۵۱	۳. برهان کلام برای وجود خدا هری لیسر
۵۵	۴. برهان هستی‌شناختی سارا ل. آکلمن
۵۹	۵. شرط‌بندی پاسکال لزلی برک‌هولدر
۶۴	۶. استدلال جیمز برای اراده معطوف به باور ۱. ت. فایف

- ۶۹ ۷ مسئله شرّ  
مایکل بروس و استیون باربن
- ۷۲ ۸ دفاع از مسئله شرّ بر پایه آزادی اراده  
گرنِت استرلینگ
- ۷۶ ۹ موضع قدیس آنسلم درباره انتخاب آزاد و قدرت  
ارتکاب گناه  
جولیا هرمن
- ۸۲ ۱۰ استدلال هیوم در ردّ معجزات  
تومازو پیانسا
- ۸۹ ۱۱ دوراهه اثوفرون  
دیوید بیگت
- ۹۳ ۱۲ مرگ خدای نیچه  
تام گرم‌وود
- ۱۰۲ ۱۳ تیغ اُکام  
گرنِت استرلینگ
- ۱۰۷ **بخش II: متافیزیک**
- ۱۰۹ ۱۴ ردیه پارمنیدس بر تغییر  
آدرین باردن
- ۱۱۳ ۱۵ استدلال مک‌تِگرت بر ضد واقعیت زمان  
م. جاشوا موزرسکی
- ۱۲۰ ۱۶ استدلال اصلی بارکلی در دفاع از ایدئالیسم  
جان م. دوپو
- ۱۲۳ ۱۷ ردیه کانت بر ایدئالیسم  
آدرین باردن

۱۲۷	استدلال استاد دیودروس کرونوس لوجریانسن	۱۸
۱۳۱	استدلال لوئیس برای جهان‌های ممکن دیوید وندرلان	۱۹
۱۳۶	شرحی فروکاست‌گرایانه در باب هویت شخصی فوفو لیرت	۲۰
۱۴۷	استدلال‌های چندبخشی دربارهٔ هویت شخصی لوجریانسن	۲۱
۱۵۰	کشتی تیسوس لوجریانسن	۲۲
۱۵۲	مسئلهٔ ویژگی‌های ذاتی موقتی مونسترآت بوردس	۲۳
۱۵۶	یک استدلال موجهاتی جدید در دفاع از روح رفل اوربانیاک و آگنیشکاروستالسکا	۲۴
۱۶۵	دو استدلال در دفاع از بی‌زیانی‌مرگ	۲۵
۱۶۵	استدلال اپیکور دربارهٔ بی‌زیانی‌مرگ استیون لوپر	
۱۶۸	استدلال تقارن لوکرتیوس نیکلاس یوماریتو	
۱۷۱	وجود صوَر: استدلال افلاطون در دفاع از امکان حصول معرفت جورج براکاس	۲۶
۱۷۸	افلاطون، ارسطو، و استدلال انسان سوم جورج براکاس	۲۷

- ۱۸۶ ۲۸ یگانه‌انگاری منطقی  
لوئیژ استرادا- گونسالس
- ۱۹۳ ۲۹ پارادکس بیشینگی  
نیکولا چپیروتی
- ۲۰۰ ۳۰ استدلالی در دفاع از آزادی اراده  
جرالد هریسن
- ۲۰۳ ۳۱ ردیهٔ فرانکفورت بر اصل امکانات بدیل  
جرالد هریسن
- ۲۰۷ ۳۲ استدلال پیامدی ون‌این‌واگن علیه سازگارانه‌نگاری  
گرنٲ استرلینگ
- ۲۱۱ ۳۳ تقدیرباوری  
فرناندو میگورا و آگوستین آریتا
- ۲۱۶ ۳۴ استدلال سارتر در دفاع از آزادی  
جفری گوردن
- ۲۲۱ بخش III: معرفت‌شناسی
- ۲۲۳ ۳۵ استدلال‌های کُگیتوی دکارت و آگوستین
- ۲۲۳ کُگیتوی دکارت  
جویس لازیر
- ۲۲۷ استدلال «اگر اشتباه کنم وجود دارم» آگوستین  
برٲ گال
- ۳۶ استدلال رؤیای دکارتی برای شکاکیت نسبت به  
جهان خارج
- ۲۳۰ استیون هِثرینگتن

- ۲۳۸ استدلال شفافیت تجربه کارلوس م. مونیوس - سوارس ۳۷
- ۲۴۴ استدلال تسلسل در دفاع از شکاکیت اسکات ایکین ۳۸
- ۲۵۳ استدلال‌های ضدشکاکانه مور متیو فریز ۳۹
- ۲۵۶ پارادکس پیش داوری دبوراهایکس ۴۰
- ۲۶۰ استدلال گتیه علیه شرح سنتی از معرفت جان م. دوپو ۴۱
- ۲۶۵ استدلال پاتنم علیه امپریالیسم فرهنگی ماریا کاتامانیو ۴۲
- ۲۶۹ استدلال دیویدسن در ردّ اصل ایده «طرح مفهومی» جورج ریزلی ۴۳
- ۲۸۰ استدلال کوین علیه دو جزم تجربه‌گرایی رابرت سینکلر ۴۴
- ۲۸۸ هیوم و مسئله استقراء ۴۵
- ۲۸۸ مسئله استقراء هیوم جیمز ا. تیلور
- ۲۹۲ استدلال سلبی هیوم درباره استقراء استفتی رو کناک
- ۲۹۸ استدلال بنا به همانندنگاری (آنالوژی) در کار تالس و آناکسیمنس گرینس استمتلوس ۴۶

- ۳۰۲ ۴۷ معرفت‌شناسی طبیعی شده کواين  
رابرت سینکلر
- ۳۰۹ ۴۸ سِلَرز و اسطوره امر داده‌شده  
ویلم ا. دوريس
- ۳۱۷ ۴۹ استدلال سلرز درباره «اسطوره رابلی»  
ویلم ا. دوريس
- ۳۲۵ ۵۰ ارسطو و استدلال برای ختم تمام استدلال‌ها  
تونی ووگل کاری
- ۳۳۱ **بخش IV: اخلاق**
- ۳۳۳ ۵۱ استدلال جمهوري افلاطون در دفاع از این که عدالت  
سعادت می‌شود  
جاشوای. واینشتاین
- ۳۴۱ ۵۲ استدلال ارسطو در باب کارکرد  
شون مکالیر
- ۳۴۵ ۵۳ استدلال ارسطو درباره فروکاست‌ناپذیری خیرها  
جورج براکاس
- ۳۴۹ ۵۴ استدلال ارسطو در دفاع از کمال‌گرایی  
اریک ج. سیلورمن
- ۳۵۳ ۵۵ امر مطلق به‌منابۀ سرچشمۀ اخلاق  
جويس لازیر
- ۳۵۹ ۵۶ چرا کانت خودآیینی را محترم می‌شمارد؟  
مارک پایپر
- ۳۶۲ ۵۷ برهان جان استوارت میل در دفاع از فایده‌باوری  
ا. ت. فایف

- ۳۷۲ ایراد «ماشین تجربه» به لذت باوری ۵۸  
دن وایرس
- ۳۷۷ استدلال نظریه خطا ۵۹  
رابرت ل. مولنیکل
- ۳۸۵ استدلال پرسش مفتوح مور ۶۰  
برونو فرییک
- ۳۹۰ استدلال ژلف در ردّ مرجعیت دولت ۶۱  
بن ساندرز
- استدلال نوزیک در باب این که مالیات گرفتن بیگاری ۶۲  
کشیدن است ۳۹۳  
جیسن والر
- ۳۹۶ صدقه دادن الزامی است ۶۳  
یوناکیم سندبرگ
- ۴۰۰ نتیجه گیری نامطبوع ۶۴  
یوناکیم سندبرگ
- ۴۰۴ استدلال تارک در باب بی اهمیت بودن تعداد ۶۵  
بن ساندرز
- ۴۰۷ استدلال هم ترازوی پارفیت علیه برابری خواهی ۶۶  
بن ساندرز
- ۴۱۲ استدلال نوزیک در مورد ویلت چمبرلین ۶۷  
فابین ونت
- ۴۱۸ فمینیسم آزاداندیشانه (لیبرال) ۶۸  
جولینا آکسلی
- ۴۲۷ جایگاه اخلاقی حیوانات با توجه به موارد مرزی ۶۹  
جولیا تتر



- ۴۳۰ ۷۰ استدلال گیاهخواری اخلاقی  
رابرت ل. مولنیکل
- ۴۳۶ ۷۱ تامسن و ویولن نواز مشهور  
لزلی برک هولدر
- ۴۴۲ ۷۲ مارکوئیس و غیر اخلاقی بودن سقط جنین  
لزلی برک هولدر
- ۴۴۶ ۷۳ استدلال تولی درباره سقط جنین و کودک‌کشی  
پن ساندرز
- ۴۴۹ ۷۴ استدلال ریچلز درباره اتانازی  
لزلی برک هولدر
- ۴۵۵ بخش ۷: فلسفه ذهن
- ۴۵۷ ۷۵ استدلال لایب‌نیس در دفاع از مفاهیم فطری  
بایرن کلدیس
- ۴۶۸ ۷۶ استدلال‌های دکارت در دفاع از تمایز ذهن-بدن  
دیل جِکت
- ۴۷۹ ۷۷ شاهزاده الیزابت و مسئله ذهن-بدن  
جن مک‌وینی
- ۴۸۵ ۷۸ استدلال کریپکی در دفاع از دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها  
در باب مسئله ذهن - بدن  
دیل جکت
- ۴۹۰ ۷۹ استدلال بنا به علیت ذهنی در دفاع از فیزیکالیسم  
امیر هورویتس
- ۴۹۷ ۸۰ استدلال دیویدسن در دفاع از یگانه‌انگاری بی‌قاعده  
امیر هورویتس

- ۵۰۳ ۸۱ استدلال تحقق چندگانه پاتنم بر ضد فیزیکیالیسم نوعی  
امیر هورویتس
- ۵۰۸ ۸۲ استدلال ابتناء بر ضد فیزیکیالیسم غیر فروکاست گرایانه  
اندرو روسو
- ۵۱۴ ۸۳ استدلال رابیل علیه درون‌گرایی دکارتی  
آگوستین آریتا و فرناندو میگورا
- ۵۱۷ ۸۴ استدلال جکسن درباره معرفت  
امیر هورویتس
- ۵۲۳ ۸۵ استدلال «خفاش بودن چه گونه است» از نیگل  
در مخالفت با فیزیکیالیسم  
ایمی کایند
- ۵۲۷ ۸۶ استدلال چالمرز درباره زامبی‌ها  
ایمی کایند
- ۵۳۲ ۸۷ استدلال بنا به کشف و شهود  
کارلوس ماریو مونیوس - سونارس
- ۵۳۸ ۸۸ جان سرل و استدلال اتاق چینی  
لزلی برک‌هولدر
- ۵۴۳ بخش VI: علم و زبان
- ۵۴۵ ۸۹ استدلال تحدید سرکارل پوپر  
لیز استیل‌واگن سوان
- ۵۴۸ ۹۰ استدلال‌های ناهمسنجی کوون  
لیز استیل‌واگن سوان و مایکل بروس
- ۵۵۲ ۹۱ استدلال «معجزه که نیست» پاتنم  
لیز استیل‌واگن سوان

- ۵۵۴ استدلال گالیله درباره سقوط اجسام ۹۲  
لیز استیل و آگن سوان
- ۵۵۷ ماده باوری حذف گرا ۹۳  
شارلوت بلین
- ۵۶۰ استدلال ویتگنشتاین درباره زبان خصوصی ۹۴  
جورج ریولی
- ۵۶۸ استدلال فودور در دفاع از فطری باوری زبانی ۹۵  
مجید امینی
- ۵۷۳ فودور و ناممکن بودن یادگیری ۹۶  
مجید امینی
- ۵۷۷ استدلال کواین درباره عدم تعیین ترجمه ۹۷  
رابرت سینکلر
- ۵۸۴ استدلال دیویدسن برای اصل همدلی ۹۸  
ماریا کامانیو
- ۵۸۸ استدلال فرگه در دفاع از افلاطون گرایی ۹۹  
ایوان کازا
- ۵۹۲ افلاطون گرایی ریاضیاتی ۱۰۰  
نیکلاس پین
- ۵۹۷ پیوست ۱: اصطلاحات منطقی
- ۵۹۹ پیوست ۲: قواعد استنتاج و جانشینی
- ۶۰۳ درباره همکاران این مجموعه
- ۶۲۱ نمایه

## درآمد: استدلال‌ها را نشانم بده!

مایکل بروس و استیون باربن

«می‌خواهیم دوره کارشناسی فلسفه را نابود کنیم.» این حرفی بود که به دوستان و آموزگارانمان زدیم وقتی که می‌خواستیم فکر اولیه این کتاب را برایشان توضیح دهیم. تجربه شخصی ما این بود که در دوره کارشناسی، هر درسی که در فلسفه برمی‌داشتیم فقط لازم بود چند استدلال مشخص را بدانیم که در چند صفحه یادداشت دقیق می‌شد آن را خلاصه کرد. فکر کردیم خوب می‌شد اگر فهرستی جمع و جور از استدلال‌ها دم دستمان داشتیم که راحت می‌توانستیم هر استدلالی را که خواستیم در آن پیدا کنیم. امتحان میان‌ترم یا پایان‌ترم هر یک از این درس‌ها خلاصه می‌شد در ارائه استدلال یک فیلسوف به همراه نقد آن استدلال – که معمولاً آن هم استدلال فیلسوف دیگری بود. توانایی بیان روشن و موجز یک استدلال، مثلاً در مقاله پایان‌ترم، نشان می‌دهد که شخص مطلب را به‌خوبی متوجه شده است. استدلال‌هایی را که در ادامه می‌آید می‌توان پاسخی به این‌گونه پرسش‌های امتحانی، و همین‌طور برخی از پرسش‌های زندگی، دانست.

استدلال سلاح فیلسوفان است. همه افراد تجربیات و احساسات و عقاید شخصی دارند و این‌ها اموری ذهنی است، از این رو فلسفه به عقل به‌عنوان مبنایی مشترک متوسل می‌شود تا ادعاها را به صورت عینی ارزیابی

کند. استدلال منطقی مستقل از تعهدات سیاسی و مذهبی است. به بیان ساده می‌توان گفت که هر استدلالی یا معتبر است یا معتبر نیست. (این که قانع‌کننده نیز هست یا نه مطلب دیگری است.) وقتی که دیدگاهی را با نظر به استدلال‌هایش تحلیل می‌کنیم، با سطح معینی از دقت و توجه سروکار داریم. استدلال‌های سست را می‌توان به راحتی کنار گذاشت و به فراموشی سپرد؛ اما در برابر استدلال‌هایی که، اغلب به دلیل نتایج محتملشان، واکنش‌های شدید برمی‌انگیزند معمولاً راه مقابله بیان دوباره استدلال اولیه و تصریح استنباط‌ها و فرضیات و توجیهاست و سپس نشان دادن این که چرا استدلال منتج نیست. وقتی که مسئله جدی می‌شود، چیزی که همه دنبالش هستند فقط استدلال است.

مدت‌ها از آن زمان گذشته است که آدم می‌توانست تمام آثار مهم فلسفه غرب را بخواند. فلسفه نیازمند ابزار آموزشی جدیدی است تا بتواند با این مسئله مواجه شود که کمیت استدلال‌های تأثیرگذار در حال افزایش است حال آن که زمانی که دانشجو در هر سطحی در اختیار دارد نسبتاً ثابت مانده است. اکنون [آموزگار] فلسفه به‌عنوان رشته‌ای رسمی باید هوشمندانه‌تر در این باره تصمیم بگیرد که در کلاس درس، کدام استدلال‌ها در مقایسه با بقیه ارزش توجه بیشتر را دارد و این که چه‌گونه باید آن‌ها را تدریس کرد. بیرون از کلاس درس تقریباً هیچ منبعی وجود ندارد که به‌عنوان راهنمای مطالعه [آثار فلسفی] عمل نماید. راهنماهای مفصل برای مطالعه همه جور موضوعی - از کتاب مقدس گرفته تا حساب دیفرانسیل و انتگرال و دستور زبان و زیست‌شناسی - تدوین شده است به جز فلسفه. در کتاب‌فروشی‌ها، پوستره‌های تر و تمیزی هست که تمام معادلات استاندارد ریاضی را فهرست کرده‌اند، پوسترهایی که افعال رایج اسپانیایی را نشان می‌دهند و حتی پوستری که مربوط به «گلف‌بازی برای خانم‌ها» است، اما برای استدلال‌های مربوط به وجود خدا، اراده آزاد، یا مسئولیت اخلاقی از این خبرها نیست. در بسیاری از کتاب‌ها استدلال‌های مهم فلسفی آمده است،

اما اغلب این‌طور است که این کتاب‌ها فقط یک استدلال یا مجموعه‌ای از استدلال‌های مرتبط را تشریح کرده‌اند. دایرة‌المعارف‌های فلسفه از این جهت عالی‌اند که شرح مختصری درباره فیلسوفان و مفاهیم مختلف را می‌توان در آن‌ها یافت، اما باز هم به کتاب‌های مرجعی نیاز هست که شرح دقیقی از تک‌تک استدلال‌ها ارائه دهند. در پایان باید گفت که این منابع ثانوی اغلب خود استدلال را در زیر تلی از تفسیر و تحلیل مدفون می‌کنند و برای ارجاع مختصر و مفید به کار نمی‌آیند. گاهی پیش می‌آید که یافتن استدلال از دل تحلیل‌های این دست متون تقریباً به اندازه مراجعه به متن اصلی وقت‌گیر است. اما کتاب حاضر را می‌توان راهنمایی فشرده و آسان‌فهم، هم برای متون اصلی و هم برای منابع ثانوی قلمداد کرد.

شایان ذکر است که این کتاب مروری اجمالی دارد بر ۱۰۰ تا از مهم‌ترین استدلال‌های فلسفی، اما این فهرست جامع و مانع نیست و قطعاً انتخاب این ۱۰۰ استدلال هم خالی از مناقشه نیست. این نخستین طرح از نوع خود است. در این حوزه چارچوب معیاری که بی‌چون و چرا مورد پذیرش همه باشد وجود ندارد. در هر رشته‌ای متخصصان با یکدیگر اختلاف نظر دارند - حتی شاید در فلسفه بیشتر از سایر رشته‌ها. استدلال‌هایی که امروز با ارزش شمرده می‌شوند شاید در آینده به همین اندازه مهم تلقی نشوند. حتی در جایی که توافق نظر هست که استدلالی مهم است، شاید اصلاً روشن نباشد که آن استدلال چه‌گونه پیش می‌رود و نتیجه صحیح آن کدام است. مؤلفان این کتاب در دفاع از خوانش خود از استدلال‌ها نقل قول‌هایی را به‌عنوان نمونه از متون اصلی برگزیده‌اند. استدلال‌هایی که در پی می‌آید بر اساس درجه اهمیتشان مرتب نشده است. نباید پنج برهان آکویناس را به این دلیل که در نخستین فصل ارائه شده است، مهم‌تر از سایر استدلال‌ها پنداشت. بسیاری استدلال‌های مهم‌تر هم هست که اصلاً در این کتاب نیامده است و امیدواریم بتوانیم در مجلدات بعدی به آن‌ها نیز بپردازیم.

ما استدلال‌هایی را انتخاب کرده‌ایم که دانشجوی کارشناسی فلسفه به احتمال زیاد به آن‌ها برخورد خورد، هرچند که بسیاری از این موضوعات در کلاس‌های عمومی بیرون از فلسفه هم مطرح می‌شوند. در بخش عمده‌ای از استدلال‌ها، از استنباط‌های شهودی منطقی استفاده شده است و به این ترتیب خوانندگانی که با منطق صوری آشنایی ندارند نیز می‌توانند مسیر استدلال را دنبال کنند. البته قواعد استنتاجی هم که برای اخذ هر نتیجه به کار رفته نام برده شده است تا خواننده بتواند ساختار معتبر استدلال را به‌وضوح مشاهده نماید. در پیوست‌ها نیز چکیده‌ای از قواعد استنتاج آمده است. تعداد اندکی از استدلال‌ها هستند که به آشنایی عمیق‌تری با منطق نیازمندند؛ در این موارد، [صرف نظر از جزئیات دقیق] معرفی و شرحی که سیر کلی استدلال را توضیح می‌دهد می‌تواند برای خواننده مفید باشد.

کتاب به شش بخش تقسیم شده است: فلسفه دین، متافیزیک، معرفت‌شناسی، اخلاق، فلسفه ذهن، و علم و زبان. البته فلسفه شاخه‌های دیگری هم به غیر از بخش‌های این کتاب دارد، و در هر کدام از این شش حوزه هم استدلال‌های مهم دیگری هست که در این جا آورده نشده است. نکته دیگر این که بسیار پیش می‌آید که استدلال‌های یک حوزه در زمینه‌های دیگر هم مهم و مؤثر واقع می‌شوند. بسیاری از استدلال‌ها را می‌شد در چندین بخش عرضه کرد. این بخش‌بندی‌ها صرفاً حالت موقتی دارد و برای پیشبرد کار است؛ هنگام بیان هر استدلال به استدلال‌های مرتبط با علامت «#» و سپس شماره استدلال ارجاع داده شده است. در هر فصل، اطلاعات مربوط به کتاب‌شناسی نیز آمده برای مطالعات تکمیلی آموزنده و سودمند است. در ادامه، استدلال‌ها را از جهت پرسش‌هایی که به آن‌ها می‌پردازند معرفی می‌کنیم. به بیان دیگر، پرسش‌هایی را مطرح می‌کنیم که به‌طور طبیعی شخص را به سوی هر کدام از استدلال‌ها راهنمایی می‌کند. مثلاً «آیا تغییر (یا حرکت) واقعی است (#۱۴)؟» خواننده را به فصل «ردیه پارمنیدس بر تغییر» راهنمایی می‌کند.

## فلسفه دین

«براهین پنج‌گانه» آکویناس برای اثبات وجود خدا کدامند (#۱)؟ آیا ضروری است که دست کم یک موجود قائم به ذات وجود داشته باشد تا بتوان توضیح داد که چرا بعضی چیزها وجود دارند و چنین نیست که هیچ چیزی نباشد (#۲)؟ اگر چیزی به وجود آید، آیا می‌توان نتیجه گرفت که علتی داشته است (#۳)؟ اگر خدا چیزی باشد که بزرگ‌تر از او را نتوان تصور کرد، آیا این به معنای آن است که خدا به‌واقع باید وجود داشته باشد (#۴)؟ شرط‌بندی پاسکال چیست (#۵)؟ آیا عقلانی است که بدون شواهد کافی اعتقاد مذهبی داشته باشیم (#۶)؟ آیا وجود شرّ در عالم نافی وجود خداست (#۷)؟ آیا می‌شود که خدا شرّ را امکان‌پذیر ساخته باشد تا انسان بتواند از خیرِ برتری همچون آزادی اراده برخوردار باشد (#۸)؟ آیا آزادی اراده مستلزم داشتن توانایی برای انجام گناه است (#۹)؟ آیا می‌توان باور به معجزه را بر اساس شواهد تجربی توجیه کرد (#۱۰)؟ آیا امر قدسی مقدس است چون خدایان آن را تأیید کرده‌اند، یا برعکس، چون مقدس است خدایان تأییدش می‌کنند (#۱۱)؟ منظور نیچه از این گفته چه بوده است که «خدا مرده است» و این موضوع چه پیامدی برای مسئلهٔ صدق یا حقیقت دارد (#۱۲)؟ تیغ اُکام چیست (#۱۳)؟

## متافیزیک

آیا تغییر واقعیت دارد (#۱۴)؟ اگر تغییر واقعی نباشد، آیا زمان واقعیت دارد (#۱۵)؟ آیا فقط چیزهای قابل ادراک واقعی‌اند (#۱۶)؟ استدلال کانت علیه این نوع ایدئالیسم و شکاکیت چه بود (#۱۷)؟ رابطهٔ میان ضرورت و امکان در گذشته و حال و آینده چه‌گونه است (#۱۸)؟ اگر بپذیریم که



ممکن بود در گذشته وضع امور به صورت دیگری باشد، آیا این به معنای آن است که جهان‌های ممکن گوناگونی وجود دارند (#۱۹)؟ «شخص» بودن عبارت از چیست و چه چیزی سبب می‌شود که شخص اینهمانی خود را در طول زمان حفظ کند (#۲۰)؟ آیا عاملی هست - مانند جرم بدن، یا جرم مغز یا خاطرات - که تعیین‌کننده هویت شخصی باشد (#۲۱)؟ چه‌گونه است که چیزها در طول زمان هم ثابت دارند و هم تغییر می‌کنند (#۲۲، #۲۳)؟ آیا وجود انسان بخشی غیر جسمانی و غیرمادی به نام روح دارد (#۲۴)؟ آیا ترس از مرگ غیر عقلانی است (#۲۵)؟ اگر امور دائماً در حال تغییرند پس چه‌گونه می‌توانیم به آن‌ها معرفت یابیم (#۲۶)؟ استدلال ارسطو بر ضد صور افلاطون چه بود (#۲۷)؟ آیا می‌توان در تمام حوزه‌ها از یک نظریه واحد در باب منطق استفاده کرد، یا این‌که در زمینه‌های مختلف، منطقی‌های متفاوتی نیاز است (#۲۸)؟ آیا می‌توان مجموعه کاملی از گزاره‌های صادق داشت بدون این‌که ناسازه‌ای (پارادوکسی) پدید آید (#۲۹)؟ رابطه آزادی اراده و مسئولیت اخلاقی چیست (#۳۰)؟ آیا اراده آزاد دارم، فقط اگر بتوانم طور دیگری [غیر از آنچه به‌واقع انجام داده‌ام] عمل کنم (#۳۱)؟ آیا آزادی اراده و موجبیت‌باوری (determinism) با هم سازگارند (#۳۲)؟ اگر این طور است که هر پیشامدی یا رخ می‌دهد یا رخ نمی‌دهد، پس آیا جبرباوری (fatalism) موضعی قابل دفاع نیست (#۳۳)؟ اگزیستانسیالیسم سارتر - که می‌گوید «انسان محکوم به آزادی است» - چه‌گونه وارد بحث می‌شود (#۳۴)؟

## معرفت‌شناسی

از کجا می‌دانم که وجود دارم (#۳۵)؟ آیا اطمینان دارم که رؤیا نمی‌بینم (#۳۶)؟ آیا به کیفیات احساسات یا تجربیاتم مستقیماً آگاهی دارم (#۳۷)؟ آیا هر باوری را باید با باورهای دیگر توجیه کرد و اگر این‌طور است آیا

به تسلسل دچار نمی‌شویم (#۳۸)؟ آیا نمی‌توان بر اساس عقل سلیم به شکاکیت پاسخ داد (#۳۹)؟ اگر هیچ روال موجهی برای تمایزگذاری هنجاری میان دیدگاه‌های معرفتی رقیب نداشته باشیم، در این صورت آیا تمام دیدگاه‌ها از لحاظ معرفتی با هم یکسانند (#۴۰)؟ شرح سنتی از معرفت به مثابه باور صادق موجه چه ایرادی دارد (#۴۱)؟ آیا می‌شود چیزی فقط به دلیل این‌که مردم آن را صادق می‌دانند صادق باشد (#۴۲)؟ آیا می‌توان معرفت یا تجربه را به مؤلفه مفهومی و مؤلفه تجربی تجزیه کرد (#۴۳)؟ آیا تمایزی قاطع میان صدق‌های تحلیلی و صدق‌های ترکیبی وجود دارد (#۴۴)؟ آیا توجیهی عقلانی برای استنباط‌های استقرایی و بنیاد علم جدید وجود دارد (#۴۵)؟ اگر چیزهایی در برخی موارد مشخص مشاهده‌پذیر یا شناخته‌شده شبیه باشند، آیا در سایر موارد غیرقابل مشاهده یا ناشناخته نیز شبیهند (#۴۶)؟ آیا فلسفه برای توجیه و تبیین معرفت ما به جهان باید به سراغ علم برود (#۴۷)؟ آیا برخی حالات شناختی در تماس مستقیم با واقعیتند و مبنایی استوار پدید می‌آورند که پایه و اساس بقیه معرفت ما قرار می‌گیرد (#۴۸، #۴۹)؟ آیا آن‌چه با استدلال عقلانی می‌توان به آن دست یافت حد و مرزی دارد (#۵۰)؟

## اخلاق

آیا زندگی عادلانه به سعادت و خوشبختی ختم می‌شود (#۵۱)؟ آیا زندگی سعادت‌مندان زندگی‌ای است که مطابق عقل باشد (#۵۲)؟ خیر واحد است یا متکثر (#۵۳)؟ بهترین زندگی ممکن که شخص می‌تواند به آن دست یابد کدام است (#۵۴)؟ آیا کانت استدلالی در دفاع از امر مطلق دارد (#۵۵)؟ چرا کانت معتقد بود که خودآیینی شایسته احترام است (#۵۶)؟ آیا امر خیر را باید بر حسب فایده درک کرد (#۵۷)؟ آیا انسان‌ها صرفاً موجوداتی لذت‌طلبند که خوشی را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهند (#۵۸)؟

آیا کل اخلاقیات نسبی است یا این که اصول عینی‌ای هم هستند که در تمام فرهنگ‌ها معتبر باشند (#۵۹)؟ آیا امر خیر را می‌توان تعریف کرد (#۶۰)؟ آیا باید مرجعیت دولت را بپذیریم (#۶۱)؟ آیا مالیات بستن همان بیگاری کشیدن است (#۶۲)؟ آیا اخلاقاً وظیفه داریم صدقه بدهیم (#۶۳)؟ آیا این که در آینده شمار انسان‌های زنده بیشتر باشد بهتر است (#۶۴)؟ آیا می‌توان چیزی را که برای یک نفر زینانی عظیم دارد به این دلیل که برای تعداد زیادی از افراد دیگر منفعتی کوچک دارد توجیه کرد (#۶۵)؟ آیا بهتر است که تمام افراد را در یک سطح پایین قرار دهیم به جای آن که نابرابری را بپذیریم (#۶۶)؟ آیا عدالت مستلزم حفظ الگویی برای توزیع ثروت است (#۶۷)؟

استدلال‌های اصلی در دفاع از فمینیسم لیبرال کدام است (#۶۸)؟ شأن اخلاقی موارد مرزی چیست؛ یعنی مواردی که تمایز روشنی میان انسان‌ها و حیوانات غیرانسان نمی‌توان قائل شد (#۶۹)؟ قوی‌ترین استدلال در دفاع از گیاهخواری چیست (#۷۰)؟ یک ویولن نواز مشهور چه رابطه‌ای می‌تواند با بحث‌شده‌ترین استدلال در مسئله سقط جنین داشته باشد (#۷۱)؟ آیا دلیل غیراخلاقی بودن سقط جنین نابودی تجربیات و فعالیت‌ها و برنامه‌ها و خوشی‌های ممکن یک موجود در آینده است (#۷۲)؟ آیا برای آن که چیزی بتواند صاحب حق، مثلاً حق حیات باشد، لازم است که توانایی خواستن یا درک چیزی را داشته باشد (#۷۳)؟ آیا از لحاظ اخلاقی میان اتانازی فعال یا منفعل تفاوتی هست (#۷۴)؟

## فلسفه ذهن

آیا ذهن همچون لوحی سفید است یا تصورات فطری در آن هست (#۷۵)؟ دوگانه‌انگاری دکارتی چیست و آیا ذهن متمایز از بدن است (#۷۶)؟ مسئله ذهن-بدن چیست (#۷۷)؟ فرق دوگانه‌انگاری در باب ویژگی‌ها

با دوگانه‌انگاری در مورد جوهرها چیست (#۷۸)؟ آیا رویدادهای ذهنی با رویدادهای فیزیکی اینهمانند (#۷۹، #۸۰)؟ آیا هر ویژگی ذهنی دقیقاً یک تحقق فیزیکی دارد (#۸۱)؟ ذهن غیرفیزیکی چه گونه بدن فیزیکی را حرکت می‌دهد (#۸۲)؟ آیا به حالات ذهنی خود دسترسی متمایزی دارم و آیا می‌توانم به حالات ذهنی دیگران معرفت یابم (#۸۳)؟ آیا فیزیکالیسم می‌تواند تمام واقعیات اساسی تجربه را توضیح دهد (#۸۴، #۸۵)؟ اگر دنیای مرده‌های متحرک (زامبی‌ها) به لحاظ متافیزیکی ممکن باشد، آنگاه چه نقدی به فیزیکالیسم وارد است (#۸۶)؟ آیا احساس رنگ چیزی از ویژگی‌های ذاتی رنگ را آشکار می‌کند (#۸۷)؟ اگر رایانه‌ای برنامه مناسب را داشته باشد، آیا ذهن خواهد داشت؛ به بیان دیگر آیا هوش مصنوعی واقعی امکان‌پذیر است (#۸۸)؟

## علم و زبان

علم را از شبه‌علم چه گونه تشخیص می‌دهیم (#۸۹)؟ آیا پارادایم‌های علمی از روی پارادایم‌های پیشین ساخته می‌شوند؛ یعنی آیا پارادایم قدیم و جدید همسنج (commensurable) هستند (#۹۰)؟ آیا گذار از یک پارادایم به پارادایم دیگر فرایندی عقلانی است (#۹۰)؟ آیا عقیده به واقع‌انگاری علمی یگانه راهی است که می‌توان نشان داد پیشرفت علم و فناوری معجزه نیست (#۹۱)؟ گالیله چه گونه بدون آزمایش کردن دانست که آهنگ تغییر سرعت تمام اجسام هنگام سقوط، صرف‌نظر از وزن نسبی‌شان، یکسان است (#۹۲)؟ اگر نظریه‌ای لغزش‌پذیر باشد، آیا باید آن را کنار گذاشت (#۹۳)؟ آیا چیزی به نام زبان کاملاً خصوصی وجود دارد (#۹۴)؟ آیا آموختن زبان مستلزم آموختن قواعد است (#۹۵)؟ آیا آموختن یک قاعده نیازمند آموختن زبان است (#۹۶)؟ وقتی که ترجمه صورت می‌گیرد آیا تعبیر هم در کار است (#۹۷، #۹۸)؟ اگر گزاره‌های صادقی باشند که شامل

اعیان انتزاعی‌اند، آیا این به منزله آن است که آن اعیان انتزاعی وجود دارند (#۹۹)؟ آیا افلاطون‌گرایی ریاضیاتی بهترین راه برای تبیین معرفت ریاضی است (#۱۰۰)؟

## چه گونه از این کتاب استفاده کنیم؟

در ابتدای هر فصل، پیش از شروع استدلال داخل کادری مانند این، فهرستی از منابع اصلی و ثانوی آورده شده است.

نقل قول‌هایی هم در هر فصل آورده شده است تا نشان دهیم که استدلال در متن اصلی چه گونه عرضه شده است.

(ف) فرضیات با حرف «ف» نشان داده شده‌اند.

(ف۲) فرض یا مقدمه گزاره‌ای است صادق یا کاذب که به عنوان شاهد یا دلیل برای پذیرش حکم یا تالی یا نتیجه ارائه می‌شود؛ حکم یا تالی یا نتیجه گزاره‌ای است که استدلال در دفاع از آن عرضه شده و مقدمات از آن پشتیبانی می‌کنند.

(ح۱) احکام یا تالی‌ها یا نتایج که ممکن است در یک استدلال تعدادشان زیاد باشد، با حرف «ح» نشان داده شده‌اند. هنگام بیان نتایج از آوردن عباراتی مانند «بنابراین» و «در نتیجه» خودداری کرده‌ایم. در هر مرحله از استدلال، پس از ذکر احکام استنتاج‌شده به قاعده استنباط یا جانمایی نیز اشاره شده است.<sup>۱</sup>

۱. در تمام متن علامت [ ] برای نشان دادن افزوده‌های مترجم و علامت [ ] برای نشان دادن افزوده‌های مؤلفان (غالباً در نقل قول‌ها) به کار رفته است. - م.

## براهین پنج‌گانه آکویناس

تیموتی ج. پال

تمام نقل قول‌ها از آکویناس از ترجمهٔ آلفرد فردوسو از مدخل الهیات<sup>۱</sup> برداشته شده است که در پایگاه اینترنتی ذیل نیز قابل دسترسی است:  
[www.nd.edu/~afreddos/summa-translation/TOC-part1.htm](http://www.nd.edu/~afreddos/summa-translation/TOC-part1.htm)

Baisnee, Jules. "St. Thomas Aquinas's Proofs of the Existence of God Presented in Their Chronological Order," in *Philosophical Studies in Honor of the Very Reverend Ignatius Smith, O.P.*, edited by John K. Ryan, 29–64. Westminster: The Newman Press, 1952.

Bochenski, Joseph M. "The Five Ways," in *The Rationality of Theism*, edited by Adolfo García de la Sienna, 61–92. Atlanta, GA: Rodopi, 2000.

Kenny, Anthony. *The Five Ways: Saint Thomas Aquinas' Proofs of God's Existence*. Oxford: Oxford University Press, 1969.

Pawl, Timothy. "The Five Ways," in *The Oxford Handbook of Thomas Aquinas*, edited by Brian Davies and Eleonore Stump. Oxford: Oxford University Press, 2011.

سنت‌توماس آکویناس (۷۴–۱۲۲۴/۵) پنج طریق یا پنج برهان خود برای وجود خدا را تقریباً در ابتدای شاهکار خود، مدخل الهیات، (بخش ۱،

۱. *Summa Theologiae*: اثر سترگ آکویناس به نام جامع علم کلام نیز شناخته می‌شود. - م.

## برهان امکان (استدلال کیهان‌شناختی)

مارک ت. نلسن

Clarke, Samuel. *A Demonstration of the Being and Attributes of God and Other Writings*, edited by Enzo Vailati. Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1998.

Rowe, William L. *The Cosmological Argument*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1975.

----, *Philosophy of Religion: An Introduction*. Belmont, CA: Wadsworth, 1978.

برهان امکان (یا برهان علیّت) خوانشی است از استدلال کیهان‌شناختی برای وجود خداوند که سمیوئل کلارک (۱۷۲۹-۱۶۷۵) ارائه داده و ویلیام رو (۲۰۱۵-۱۹۳۱) ابهامات آن را رفع کرده است. استدلال کیهان‌شناختی به‌واقع نه یک استدلال واحد، بلکه خانواده‌ای از استدلال‌هاست که می‌کوشند بر پایهٔ وجود کیهان وجود خدا را ثابت کنند یا دست کم نشان دهند که عقیده به وجود خدا موجه و معقول است. به‌طور معمول، این استدلال‌ها دو مرحله دارند: مرحلهٔ نخست از وجود کیهان به موجودی ضروری یا علت اول این کیهان می‌رسد؛ و در مرحلهٔ دوم استدلال می‌شود که این موجود ضروری یا علت اول همان خداست. از حیث مرحلهٔ نخست استدلال، محققان گاهی دو خوانش را از هم تفکیک می‌کنند: استدلال‌هایی که متکی

بر این اندیشه‌اند که سلسله علت‌ها تا بی‌نهایت نمی‌تواند ادامه داشته باشد، و استدلال‌هایی که بر این اندیشه استوار نیستند. سه استدلال نخست آکویناس (۷۴-۱۲۲۴/۵) از میان «براهین پنج‌گانه» (۱#) مثال‌هایی از نوع نخستند؛ برهان امکان کلارک نمونه‌ای از نوع دوم است. مثلاً آکویناس در دفاع از این مدعا استدلال می‌کند که برای «موجودات محسوس دارای علت فاعلی» باید علت اولی وجود داشته باشد که خود معلول چیزی نیست، چون اگر این‌طور نباشد سلسله‌ای نامتناهی از علت‌هایی پدید می‌آید که خود معلول چیزی دیگرند، اما این تسلسل علی به واقع وجود ندارد. از نگاه بسیاری از منتقدان، استدلال آکویناس در این مورد قانع‌کننده نیست، از همین رو یک مزیت استدلال کلارک آن است که اصلاً به این مسئله نمی‌پردازد. به عقیده کلارک مشکل تصور سلسله‌ای نامتناهی که در آن هر چیزی معلول موجود وابسته دیگری است (به قول آکویناس «موجودات محسوس دارای علت فاعلی») فقط این نیست که تسلسل محال است، بلکه دشواری در این جاست که این اندیشه اصل دلیل کافی (Principle of Sufficient Reason) را نقض می‌کند. اصل دلیل کافی (ادک) اصلی شهودی است (تقریباً) به این مضمون که برای هر موجود و هر امر واقعی تبیینی وجود دارد. پس مطابق این اصل، برای وجود هر یک از موجودات وابسته تبیینی وجود دارد، و حتی برای وجود آن مجموعه خاص از موجودات وابسته نیز تبیینی هست. اما تبیینی برای این واقعیت نیست که اصلاً چرا موجودات وابسته وجود دارند، زیرا هیچ موجود وابسته خاص (یا هیچ مجموعه‌ای از موجودات وابسته) نمی‌تواند این واقعیت را تبیین کند. یعنی تبیینی برای این واقعیت نداریم که بعضی چیزها وجود دارند، به عوض آن که هیچ چیزی وجود نداشته باشد. بنابراین باید دست‌کم یک موجود قائم به ذات وجود داشته باشد که تبیین کند چرا بعضی چیزها وجود دارند به جای این که هیچ چیزی وجود نداشته باشد. کلارک در جای دیگری به این مسئله می‌پردازد که این موجود واجد سایر صفاتی است که معمولاً به ذات الهی نسبت می‌دهیم.



از ازل یک موجود لایتغیر و مستقل وجود داشته است. زیرا با در نظر داشتن این مطلب که همیشه باید چیزی وجود داشته باشد - که پیشتر هم اثبات شد و مورد پذیرش همه است - یکی از این دو حالت باید برقرار باشد: یا همیشه یک موجود لایتغیر و مستقل وجود داشته است که منشأ وجود تمام چیزهایی است که در عالم وجود دارند یا تا به حال وجود داشته‌اند، یا این که دنباله‌ای نامتناهی از موجودات متغیر و وابسته هست که بدون وجود علتی نخستین، در زنجیره‌ای بی‌پایان یکی از دیگری پدید آمده است. اما این فرض اخیر به کلی نامعقول است، هرچند شرح اکثر امور در تمام صورت‌های خداناباوری... به همین جا ختم می‌شود. البته تصور می‌کنم شمار بسیار اندکی از خداناباوران این اندازه کم‌خرد باشند که آشکارا از این ادعا دفاع کنند. زیرا به‌وضوح ناممکن و با خود در تناقض است. نمی‌خواهم علیه این ادعا، فقط و مطلقاً، به‌اصطلاح بنا به محال بودن تسلسل استدلال کنم، و دلیل این امر را در ادامه بیان خواهم کرد. اما اگر چنین زنجیره نامتناهی‌ای را دنباله‌ای بی‌پایان بدانیم که تماماً از موجودات وابسته تشکیل شده است، بدیهی است که کل این سلسله موجودات نمی‌تواند علتی بیرون از خودش داشته باشد، زیرا بنا به فرض تمام چیزهایی را که در عالم وجود دارند یا وجود داشته‌اند دربرمی‌گیرد. و همین‌طور بدیهی است که دلیل وجود این زنجیره نمی‌تواند درون خودش باشد، چون در این دنباله نامتناهی بنا به فرض هیچ موجود قائم به ذات یا ضروری (که یگانه مبنا یا دلیل درونی وجود چیزی در این زنجیره می‌تواند باشد...) وجود ندارد، بلکه هر کدام از این موجودات وابسته به دیگری است. و جایی که هیچ جزئی ضروری نیست، بدیهی است که کل نیز نمی‌تواند ضروری باشد - وجود بنا به ضرورت مطلق صفتی غیرذاتی و نسبی و عرضی نیست، بلکه ویژگی درونی و ذاتی طبیعت چیزهایی است که چنین وجودی دارند. (کلارک، ۱۰)

اصطلاحات ویلیام رو:

«موجود وابسته» = «موجودی که وجودش با عملِ علیّ موجودات دیگر تبیین می‌شود»  
 «موجود قائم به ذات» = «موجودی که وجودش را خودش تبیین می‌کند، یعنی وجودش بنا به طبیعتش توضیح داده می‌شود»  
 «موجود ممکن» = «موجودی که منطقیاً ممکن است وجود داشته باشد و منطقیاً ممکن است وجود نداشته باشد»

اصل دلیل کافی (ادک):

(ادک ۱) برای وجود هر موجودی که وجود دارد یا داشته است تبیینی هست.  
 (ادک ۲) برای هر واقعیت ایجابی تبیینی هست.

(ف ۱) هر چیزی (که وجود دارد یا داشته است) یا موجودی وابسته است، یا موجودی قائم به ذات.  
 (ف ۲) چنین نیست که تمام موجودات وابسته باشند.  
 (ح ۱) موجودی قائم به ذات وجود دارد (قیاس فصلی، (ف ۱)، (ف ۲)).

استدلال فوق معتبر است، اگر این‌گونه تعبیر شود:

(ف ۱\*) تمام موجودات وابسته‌اند یا موجودی هست که قائم به ذات است. [[یا: اگر هیچ موجودی قائم به ذات نباشد، پس تمام موجودات وابسته‌اند.]]  
 (ف ۲\*) چنین نیست که تمام موجودات وابسته باشند.

(ح\*۱) موجودی هست که قائم به ذات است (قیاس فصلی، (ف\*۱)، (ف\*۲)).

در دفاع از (ف\*۱) می‌توان گفت:

ممکن است (ف۱) بدیهی یا همانگویانه به نظر برسد، اما این‌طور نیست، زیرا یک حالت را از قلم می‌اندازد، یعنی چیزهایی را که برای وجودشان هیچ تبیینی نیست. بنابراین (ف۱) با (ادک۱) معادل است.

در دفاع از (ف\*۲) می‌توان گفت:

(ف۳) اگر تمام موجودات وابسته باشند، آنگاه اگر تبیینی برای این واقعیت وجود داشته باشد که بعضی موجودات وابسته وجود دارند (به عوض آن‌که اصلاً هیچ چیزی نباشد) آنگاه آن تبیین یا بر حسب کلیت موجودات وابسته است یا بر حسب زیرمجموعه‌ای از آن کلیت. (ف۴) این‌که اصلاً موجود وابسته‌ای هست (به عوض آن‌که هیچ چیزی نباشد) واقعیتی ایجابی است (تعریف «موجود وابسته»، «واقعیت ایجابی»).

(ف۵) برای هر واقعیت ایجابی تبیینی هست (ادک۲).

(ح۲) برای این واقعیت که اصلاً موجودی وابسته هست تبیینی وجود دارد (تخصیص، (ف۴)، (ف۵)).

(ح۳) اگر تمام موجودات وابسته باشند، آنگاه برای این واقعیت که چرا موجودات وابسته وجود دارند (به جای این‌که اصلاً وجود نداشته باشند) تبیینی هست که یا بر حسب وجود کل موجودات وابسته است یا بر حسب وجود زیرمجموعه‌ای از این کل (تخصیص، (ف۳)، (ح۲)).

(ف۶) ممکن نیست این واقعیت را که موجودات وابسته وجود دارند (به عوض آن که هیچ موجودی وجود نداشته باشد) فقط بر حسب وجود کل موجودات وابسته یا بر حسب وجود زیرمجموعه‌ای از این کل تبیین کرد.

(ح۴) چنین نیست که تمام موجودات وابسته باشند (رفع تالی، (ح۳)، (ف۶)).

بنابراین (ف۱\*) به (ادک۱) و (ف۲\*) به (ادک۲) وابسته است، پس همان‌طور که رو می‌گوید، موفقیت برهان امکان کلارک منوط است به صدق یا مقبولیت عقلانی اصل دلیل کافی.

## برهان کلام برای وجود خدا

هری لِسِر

Craig, William L. *The Kalam Cosmological Argument*. London: Macmillan, 1979.

یکی از جالب‌ترین استدلال‌های وجود خداوند را فیلسوف - متألهان سنت کلام اسلامی در سده‌های میانه ارائه داده‌اند که اخیراً هم کسانی همچون ویلیام کریگ آن را از نو زنده کرده‌اند. این استدلال خوانشی است از استدلال کیهان‌شناختی، به این معنا که از صرف وجود عالم، وجود خدا را نتیجه می‌گیرد، نه این‌که مانند استدلال هستی‌شناختی به بحث درباره مفهوم خداوند پردازد، یا بخواهد از ویژگی‌های خاص جهان، همچون شواهد وجود طراح به وجود خدا برسد. صورت‌بندی ویلیام کریگ از این استدلال مخصوصاً بسیار موجز است و چنین شکلی دارد:

هرآن‌چه به وجود می‌آید علتی دارد.

عالم به وجود آمده است.

بنابراین، عالم علتی دارد.

روشن است که این استدلال نمونه‌ای معتبر از قاعده وضع مقدم است؛ اما صدق مقدمات چه قدر قطعیت دارد؟ مقدمه اصلی ظاهراً اثبات نشده است. این ادعا واجد تناقض نیست که بگوییم چیزی می‌تواند بدون علت به وجود آید یا به وجود آمده است. البته استدلال استقرایی قدرتمندی وجود دارد که متکی است بر این واقعیت که میلیاردها میلیارد نمونه از مواردی هست که چیزی به وجود آمده است و این به وجود آمدن علتی داشته است، و حتی یک نمونه مشاهده یا ثبت نشده است که چیزی بدون علت به وجود آمده باشد. اما این مطلب به دو دلیل برای اثبات مقدمه یادشده کافی نیست. نخست این که هیچ استدلال استقرایی‌ای نیست که بتواند چیزی بیش از شاهدهی بسیار خوب باشد برای این که امری همواره برقرار است: هر تعداد نمونه مؤید هم که یافته باشیم، امکان وجود استثنا همیشه هست، حتی اگر بسیار هم بعید باشد. دوم این که حتی اگر وجود تک‌تک چیزهایی که در عالم پدید آمده‌اند علتی داشته باشد، این نتیجه به دست نمی‌آید که درباره کل عالم هم این امر صادق است، زیرا چیزی که در مورد تک‌تک اجزاء صادق است لزوماً در مورد کل صادق نیست و برعکس.

استدلال سوم در دفاع از این که هرآنچه به وجود می‌آید علتی دارد این است که اگرچه این ادعا واجد تناقض نیست که چیزی بدون علت پدید آمده باشد، اما غیرقابل تصور است. به این استدلال دو پاسخ می‌توان داد. یکی این که شاید این مسئله خصوصیت ذهن ما باشد، نه جنبه‌ای از واقعیت جهان، یعنی شاید فقط محدودیتی در آنچه می‌توانیم تصور کنیم باشد، نه محدودیت در آنچه که ممکن است رخ دهد. دوم این که کلیت عالم چیزی است که یکسره فراتر از حد تجربه ماست: بنابراین می‌توان گفت که ما از این که چه چیزی می‌تواند یا نمی‌تواند ممکن باشد هیچ شناختی نداریم. پس مقدمه اصلی استدلال را نه با منطق و نه از راه تجربه نمی‌توان اثبات کرد. با این همه این تصور که چیزی بتواند از هیچ و بدون علت پدید آید فوق‌العاده عجیب به نظر می‌آید و از همین رو مقدمه مورد بحث، اگرچه اثبات نشده است، اما کاملاً معقول و مقبول است.

از سوی دیگر، مقدمهٔ دوم، این که عالم آغاز دارد، مدت‌ها بسیار شکننده و آسیب‌پذیر به نظر می‌آمد: چنان که بیشتر یونانی‌ها و از جمله ارسطو گمان می‌کردند، ظاهراً هیچ دلیلی نیست که مدعی شویم عالم پدید آمده و همیشه وجود نداشته است (یا به اصطلاح حادث است نه این که قدیم باشد). متکلمان مسلمان و پیروانشان کوشیدند استدلال بیاورند که مفهوم دنباله‌ای نامتناهی از رویدادها که همین‌طور به عقب بازمی‌گردد و هیچ رویداد اولی ندارد مفهومی نامنسجم یا به نوعی غیرممکن است، اما هیچ استدلال مقنعی به این مضمون اقامه نشده است. درست است که این تصور که زمان آغازی ندارد برای ذهن دشواری پدید می‌آورد، اما فرض وجود آغازی برای آن هم دشواری‌های مشابهی ایجاد می‌کند، چون همیشه می‌توان پرسید «پیش از آن نقطهٔ آغاز چه اتفاقی رخ داده است؟» چیزی که این استدلال را در شکل امروزی آن از نو زنده کرده است، و هیچ اختصاصی هم به مسلمانان ندارد، افزایش شواهد علمی‌ای است که نشان می‌دهد عالم به‌واقع آغازی داشته است. البته این هنوز اثبات به‌شمار نمی‌آید، به‌واقع معلوم نیست که کدام مشاهدات نجومی یا غیر آن می‌تواند نظریهٔ «مهبانگ» دربارهٔ آغاز جهان را با قطعیت مطلق اثبات کند. اما این گزاره را که عالم آغازی داشته است پذیرفتنی می‌کند، یعنی چیزی که شواهدی برای آن وجود دارد و بسیاری از کسانی که این شواهد را مطالعه کرده‌اند به آن باور دارند. بنابراین استدلال کلامی برای وجود خداوند استدلالی معتبر است با دو مقدمه که هیچ‌یک اثبات‌شده یا متقن نیستند، اما هر دو معقول و پذیرفتنی‌اند. اما در این باره بحث و گفت‌وگو همچنان ادامه دارد و خیلی چیزها وابسته است به این که مسیر پیشرفت علم چه‌گونه رقم بخورد و این که آیا برای مقدمهٔ دوم توجیه قوی‌تری بیابیم یا خیر.

اما باید توجه داشته باشیم که این استدلال کامل نیست. حتی اگر عالم علتی خارج از خودش داشته باشد، استدلال دیگری لازم است که نشان دهد این علت موجودی ازلی و نیک است؛ یا به بیان دیگر نشان دهد که این علت همان خداست. برخی از کسانی که این استدلال را پذیرفته‌اند اعتقاد

دارند که همچنین باید نشان داد که این علت موجودی شخص وار است و برای این منظور استدلال‌هایی هم عرضه کرده‌اند. قطعاً این استدلال را می‌توان طرح نمود که فقط موجودی ازلی می‌تواند پیش از پیدایش عالم وجود داشته باشد و بنابراین فقط موجودی ازلی می‌تواند علت آن باشد. این استدلال را نیز می‌توان مطرح کرد که تنها نوع علتی که می‌تواند از خارج بر عالم اثر کند، نه از داخل آن، عمل موجودی شخص وار است و فقط یک موجود شخص وار نیک ممکن است بخواهد که عالم را خلق کند. اما به اعتقاد من منصفانه آن است که بگوییم هنوز پرداخت کامل و دقیقی از این بخش از استدلال نداریم، هرچند آنچه در بالا ذکر شد خطوط کلی آن را ترسیم می‌کند. باز هم می‌توان گفت که این مطلب اثبات نشده است اما پذیرفتنی است که علت پیدایش عالم خالق شخص وار نیکی باشد، درست همان‌طور که پذیرفتنی است، اما اثبات نشده است، که عالم علتی داشته باشد.

(ف۱) اگر چیزی پدید آید، آنگاه علتی داشته است.

(ف۲) عالم پدید آمده است.

(ح۱) عالم علتی دارد (وضع مقدم، (ف۱)، (ف۲)).



## برهان هستی‌شناختی

سارال. آکلمن

Anselm of Canterbury. *Proslogion*, in *S. Anselmi Cantuariensis Archiepiscopi Opera Omnia*, vol. 1, edited by F. S. Schmitt, 93-104. Seccovii: Abbatia, 1938-61.

Anselm of Canterbury. *Proslogion*, in *Anselm of Canterbury: The Major Works*, edited by B. Davies and G. R. Evans, translated by M. J. Charlesworth, 82-104. Oxford: Oxford University Press, 1998.

Davies, Brian. "Anselm and the Ontological Argument," in *The Cambridge Companion to Anselm*, edited by B. Davies and B. Leftlow, 57-178. Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2004.

در فلسفهٔ دین، به استدلال‌هایی که می‌کوشند وجود خدا را بر پایهٔ ذات الهی اثبات کنند برهان‌های هستی‌شناختی می‌گویند، زیرا فقط به طبیعت یا ذات وجود خدا متوسل می‌شوند. نخستین استدلال از این نوع را قدیس آنسلم کانتربری (۱۱۰۹-۱۰۳۳) در فصل ۲ اثر خود پرسولوگیون [یا گفت‌وگو با دیگری] (نگاشته‌شده در حدود ۱۰۷۸-۱۰۷۷) عرضه کرده است. آنسلم خدا را این‌گونه تعریف می‌کند: «چیزی که برتر از آن قابل تصور نباشد» و سپس می‌کوشد نشان دهد این تعریف با فرض وجود نداشتن خدا در تناقض است. برخی از شارحان امروزی استدلال مشابه دیگری را نیز

در فصل ۳ پروسلو گیون یافته‌اند که ظاهراً نشان می‌دهد نه تنها خدا وجود دارد، بلکه وجودش ضروری هم هست. اما معمولاً این استدلال طرح شده در فصل ۲ پروسلو گیون است که فقط با نام «استدلال هستی‌شناختی» از آن یاد می‌شود.

بسیاری از نویسندگان، از زمان خود آنسلم به این سو، به این استدلال به دلیل قوت نتیجه‌اش اعتراض کرده‌اند و کوشیده‌اند نشان دهند که یا نامعتبر (invalid) است یا نادرست (unsound). در زمان حیات خود آنسلم، گانیلو، راهبی اهل مارموتیه، در نقد این استدلال نشان داد که استدلالی با ساختار مشابه می‌توان ارائه داد که ثابت کند بهترین جزیره ممکن نیز وجود دارد، که نتیجه‌ای نامعقول به شمار می‌آید. این نقد به هیچ خطای خاصی در استدلال آنسلم اشاره ندارد، با این حال تردیدهایی درباره ساختار آن وارد می‌کند، زیرا از همین ساختار می‌توان برای اثبات نتایج مهم و نامعقول استفاده کرد. یک ایراد مشهور به این استدلال را ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) مطرح کرده است که می‌گوید آنسلم به خطا «وجود» را محمول پنداشته است، حال آن‌که چنین نیست. اما به هر روی در مورد اعتبار این استدلال و درستی مقدمات آن هیچ توافق کلی‌ای وجود ندارد؛ حتی در میان کسانی که این استدلال را مشکل‌دار می‌دانند درباره این که اشکال در کجاست اتفاق نظری نیست.

پروردگارا، تو که ایمان را فهم عطا کردی مرا اجازت ده، آن اندازه که صلاح می‌دانی، تا بفهمم که تو وجود داری همان‌طور که معتقدیم وجود داری، و بفهمم که تو همانی که ما می‌پنداریم هستی. می‌پنداریم تو چیزی هستی که برتر از آن هیچ چیزی به اندیشه نیاید. آیا تواند بود چیزی با این گوهر وجود نداشته باشد، زیرا «ابله در دل خویش می‌گوید که خدایی نیست» [[مزامیز ۱۳: ۱؛ ۵۲: ۱]]؟! اما قطعاً همین ابله هم وقتی می‌شنود از «چیزی که برتر از آن هیچ چیزی به اندیشه نیاید» سخن می‌گویم، آن‌چه را که می‌شنود می‌فهمد، و

آنچه که می‌فهمد در ذهنش است، حتی اگر نفهمد این چیز واقعاً وجود دارد. زیرا این که چیزی در ذهن باشد یک چیز است و فهم آن که آن چیز واقعاً وجود دارد چیزی دیگر. مثلاً وقتی که نقاش از پیش تصمیم می‌گیرد که چه طرحی بزند، [[تصویر را]] در ذهن دارد، اما فکر نمی‌کند که آن تصویر واقعاً وجود دارد، زیرا هنوز طرح را به مرحله عمل در نیاورده است. اما وقتی که آن را نقاشی می‌کند هم آن را در ذهن دارد و هم وجودش را می‌فهمد، زیرا که اینک آن را ساخته است. پس حتی ابله هم ناچار است بپذیرد که «چیزی که برتر از آن هیچ چیزی به اندیشه نیاید» در ذهن وجود دارد، زیرا هنگام شنیدن این سخن آن را می‌فهمد و هرچه فهمیده شود در ذهن است. و به‌طور قطع «چیزی که برتر از آن هیچ چیزی به اندیشه نیاید» نمی‌تواند فقط در ذهن وجود داشته باشد. زیرا اگر فقط در ذهن وجود داشته باشد، می‌توان خیال کرد که در واقعیت نیز وجود داشته باشد، که در این صورت این چیز برتر است. پس اگر «چیزی که برتر از آن هیچ چیزی به اندیشه نیاید» فقط در ذهن وجود داشته باشد، آنگاه همین «چیزی که برتر از آن هیچ چیزی به اندیشه نمی‌آید» چیزی خواهد بود که «برتر از آن چیزی به اندیشه می‌آید». اما این آشکارا غیرممکن است. بنابراین مطلقاً هیچ تردیدی نیست که «چیزی که برتر از آن هیچ چیزی به اندیشه نیاید» هم در ذهن وجود دارد و هم در واقعیت. (آنسلم ترجمه چارلزورث، ۸۷)

(ف۱) خدا چیزی است که هیچ چیزی برتر از آن قابل تصور نیست (تعریف).

(ف۲) وجود در اندیشه و وجود در واقعیت دو چیز مختلفند.

(ف۳) وجود در واقعیت برتر از وجود در فهم است.

(ف۳آ) چیزی که در واقعیت وجود دارد برتر است از چیزی که فقط در

اندیشه وجود دارد.

(ف۴) حتی ابله هم مفهوم «چیزی که برتر از آن قابل تصور نباشد» را می‌فهمد.

(ف۵) اگر چیزی فهمیده شود پس در اندیشه وجود دارد (تعریف).

(ح۱) «چیزی که برتر از آن چیزی قابل تصور نباشد» در اندیشه وجود دارد (وضع مقدم، (ف۴)، (ف۵)).

(ف۶) «چیزی که برتر از آن چیزی قابل تصور نباشد» فقط در اندیشه می‌تواند وجود داشته باشد [(فرض] برهان خلف).

(ف۷) «چیزی که برتر از آن چیزی قابل تصور نباشد» اگر در واقعیت هم وجود داشته باشد برتر است از آن که فقط در اندیشه وجود داشته باشد.

(ح۲) چیزی هست که برتر است از «چیزی که برتر از آن چیزی قابل تصور نباشد» (تخصیص، (ف۷)).

(ح۳) «چیزی که برتر از آن چیزی قابل تصور نباشد» نمی‌تواند فقط در اندیشه وجود داشته باشد. باید در واقعیت هم وجود داشته باشد (برهان خلف، (ف۶) - (ح۲)).

(ح۴) خدا وجود دارد (جانشینی تعریف‌یاب در تعریفگر، (ح۳)، (ف۱)).



## شرط‌بندی پاسکال

لزلی برک‌هولدر

Pascal, Blaise. *Pensée*, translated by John Warrington. London: Dent, 1960.

Hacking, Ian. "The Logic of Pascal's Wager," *American Philosophical Quarterly* 9 (1972): 186-92.

McClellan, Edward F. "Pascal's Wager and Finite Decision Theory," in *Gambling on God*, edited by Jeff Jordan, 115-33. London: Rowman & Littlefield, 1994.

Whyte, Jamie. *Crimes against Logic*. New York: McGraw Hill, 2004.

شرط‌بندی پاسکال، بر خلاف برخی استدلال‌های دیگر دربارهٔ وجود خدا، در پی اثبات وجود خدا نیست. هدف این استدلال این است که نشان دهد برایتان بهتر است که به وجود خدا اعتقاد داشته باشید و زندگی را همچون یک فرد مؤمن پیش ببرید، و نه برعکس. به‌طور دقیق‌تر می‌توان گفت که این استدلال می‌کوشد نشان دهد که اعتقاد به خدای مسیحی و زندگی کردن همچون یک مؤمن مسیحی به زحمتش می‌ارزد.

در ادامه، اندیشهٔ پاسکال را به بیان امروزی معرفی می‌کنیم. خدای مسیحی یا وجود دارد یا وجود ندارد. اثبات وجود خدا از طریق استدلال



## استدلال جیمز برای اراده معطوف به باور

ا. ت. فایف

James, William. *The Will to Believe and Other Essays in Popular Philosophy*. New York: Dover, 1956.

Welchman, Jennifer. "William James's 'The Will to Believe' and the Ethics of Self-Experimentation," *Transactions of the Charles S. Pierce Society* 42, 2 (Spring 2006): 229-41.

Wernham, James C. S. *James's Will-to-Believe Doctrine: A Heretical View*. Montreal: McGill-Queen's University Press, 1987.

ویلیام جیمز (۱۹۱۰-۱۸۴۲) در سخنرانی ۱۸۹۶ خود با عنوان «اراده معطوف به باور» استدلالی عرضه کرد در دفاع از این عقیده که چرا حتی در شرایطی که شواهد کافی در دست نداریم باید باورهای مذهبی خود را حفظ کنیم. استدلال جیمز پس از شرط‌بندی پاسکال (#۵) از جمله مشهورترین استدلال‌هاست. در این سخنرانی روی سخن جیمز مستقیماً با و. ک. کلیفرد (۱۸۷۹-۱۸۴۵) است، فیلسوفی که چندی پیش از آن، در اثر خود، «اخلاق باور»، این بحث را مطرح کرده بود که «همیشه، در همه‌جا و برای همه‌کس نادرست است که چیزی را با شواهد ناکافی باور کند.» راهکار جیمز در «اراده معطوف به باور» این است که در ابتدا آن چیزی را که به نظر

خود نقطه اشتراک با کلیفرد است مشخص کند؛ مخصوصاً این نکته که دو تکلیف اساسی ما به عنوان اشخاصی که باورمندیم این است که به چیزهای صادق باور داشته باشیم و از باورهای کاذب بپرهیزیم. سپس در ادامه جیمز تا اندازه‌ای با کلیفرد موافقت می‌کند که دست کم به‌طور معمول، اگر کسی چیزی را بنا به شواهد ناکافی بپذیرد غیرعقلانی عمل کرده است. دلیل این امر آن است که اگرچه برخی اوقات پذیرش چیزی بر پایه شواهد ناکافی به جست‌وجو در پی باور صادق کمک می‌کند (چون ممکن است که آن باور صادق باشد) اما به‌طور معمول وقتی که کسی به چیزی بر اساس شواهد ناکافی معتقد می‌شود از تکلیف خود برای پرهیز از باورهای کاذب تخطی کرده است (زیرا صبر نکرده است تا شواهد کافی برای آن موضوع یافت شود سپس به آن اعتقاد پیدا کند).

اختلاف نظر جیمز و کلیفرد بر سر این است که آیا باور به چیزی بر پایه شواهد ناکافی همیشه مستلزم تخطی از وظیفه پرهیز از باورهای کاذب است یا خیر. به خصوص، جیمز از این ادعا دفاع می‌کند که باورهایی هستند که (اگر صادق باشند) شواهد صدقشان فقط پس از آن‌ها را پذیرفتیم برایمان در دسترس خواهند بود، و بنابراین انتظار برای رسیدن زمانی که شواهد کافی در اختیار داشته باشیم همواره محکوم به شکست است. برای درک بهتر موضوع این مثال را ببینید. فرض کنید که به‌تازگی تحصیل در دانشکده پزشکی را به پایان رسانده‌اید و می‌خواهید تصمیم بگیرید که آیا به گروه تحقیقاتی‌ای بپیوندید که برای یافتن درمانی برای سرطان می‌کوشند یا خیر. در این‌جا جیمز این‌طور استدلال می‌کند که برای پذیرش چنین تعهد اساسی و مهمی به جست‌وجوی درمان باید معتقد باشید درمانی هست که بتوان آن را یافت. یعنی دارید خودتان را فریب می‌دهید اگر خیال می‌کنید که می‌توانید چنین تصمیم شغلی سرنوشت‌سازی را بگیرید و همچنان باور به وجود درمانی را که دنبال آن هستید به حالت تعلیق نگه دارید. دست کم می‌توان گفت بیشتر افراد به چنین باوری نیاز دارند تا بتوانند

تاب تحمل زمان‌هایی را داشته باشند که کار پژوهش پیشرفت خوبی ندارد. با این حال شواهد کافی برای این که چنین درمانی وجود دارد تا زمانی که کار جست‌وجو به دنبال آن به اندازه قابل ملاحظه‌ای پیشرفت نکرده باشد فراهم نخواهد بود. بنابراین باور به وجود درمانی برای سرطان باوری است که (اگر صادق باشد) شواهد صدق آن فقط پس از آن که معتقد شدیم چنین درمانی وجود دارد در دسترس خواهد بود.

جیمز عقیده دارد که مشابه باور پژوهشگر سرطان به وجود درمان، در مورد ایمان مذهبی هم (اگر که صادق باشد) برای این که امکان دسترسی به شواهد صدق آن فراهم شود، لازم است که بیشتر اعتقاد داشته باشیم. اگرچه به نظر می‌آید که بدین ترتیب اعتقاد مذهبی فقط برای کسانی که پیشه پژوهش در زمینه دین را برگزیده‌اند توجیه می‌شود، اما جیمز معتقد است که از این طریق عجیب که بنا بر آن، پیدا شدن شواهد صدق وابسته به پذیرش و اعتقاد است، ایمان مذهبی حتی برای مؤمنان عادی نیز توجیه می‌شود. جیمز در مقدمه نسخه چاپ شده از سخنرانی «اراده معطوف به باور» گام پایانی استدلال خود را این گونه تکمیل می‌کند:

اگر فرضیات دینی درباره عالم اصلاً درست باشند، آنگاه ایمان جاری افراد به آن‌ها، که در زندگی خود را آزادانه متجلی می‌سازد، آزمون تجربی‌ای است که اعتبار این فرضیات را می‌سنجد و یگانه وسیله‌ای است که صدق یا کذبشان را می‌تواند معلوم کند. صادق‌ترین فرضیه علمی همان است که به اصطلاح معروف بهتر از همه «کار کند»، و در مورد فرضیات مذهبی هم طور دیگری نمی‌تواند باشد. تاریخ دین ثابت می‌کند که فرضیات دینی یکی پس از دیگری ناکام بوده‌اند، و در مواجهه با معرفت فزاینده ما به جهان فروپاشیده‌اند و از صفحه ذهن آدمیان پاک شده‌اند. با این همه برخی از اصول دین در تمام این فراز و نشیب‌ها جایگاه خود را حفظ کرده‌اند و حتی امروز بیش از هر زمان دیگر پرنشاط و زنده‌اند...